

محاسبه نبوی و خودسازی کاظمی



ما به تلاش، به همت در افزایش برای ساختن، تکلیف یافته‌ایم. خودسازی، بایستگی است که چون محقق شود، ساختن دنیا و آخرت را تضمین خواهد کرد. کسی که خود را نتواند ساخت، سوخت خواهد شد بی آنکه بتواند در سازندگی سهمی داشته باشد. برای جلوگیری از فرجامی چنین که بدعاقبتی است باید به سیره رسول اعظم الهی، رفتار کنیم که فلسفه بعثت خویش را ا کمال مکارم اخلاق می داند و بر بهزیستن مدام راه می‌نماید.

آن حضرت بر حسا‌بگری در زندگی و حسابرسی از خویش تاکید دارند و چنین تعلیمان می‌دهند که، «ای ابوذر! پیش از آنکه به حساب برسند، خودت به حساب خود برس، که این کار، حساب فردای تو را آسان تر می‌کند. و پیش از آنکه تو (و عمل تو) را وزن کنند، خودت را وزن کن و آماده عرضه بزرگ باش. آن روز که تو را عرضه می‌کنند و آن روز، هیچ کار پنهانی بر خداوند پوشیده نمی‌ماند.» این معاد اندیشی و توجه داشتن به حساب و کتاب فردا، امروزمان را نیکو جهت می‌دهد. مثل مسافری که چون به فردای سفر می‌اندیشد، زاد و توشه و مایحتاج را فراهم می‌کند.

با این کار نه در راه می‌ماند و نه در مقصد گرفتار می‌شود. دانسته عمل کرده است و دچار زیان ندانسته‌ها نمی‌شود. رسیدن به جایگاهی

سقوط درخت گردو با آقای شاه نظری

اینکه چطور شد من نامه رسان طبقه شدم و حدود پنج سال نامه‌های مردم طبقه را رساندم خودش حکایت متفاوت و جالبی است. قصه خیلی ساده رخ داد. من از بس نامه می بردم اداره پست یک روز آقارضا آدرس‌رشت گفت:

- میای نامه رسون طبقه بشی؟ و من قبول کردم. اول به خاطر اینکه یک مزدی بگیرم و دیگر اینکه یک موتور داشته باشم. اما قصه آقای علی اکبر شاه نظری که این ماجرا زمان خودش خیلی معروف شد برمی‌گردد به همان دوران نامه‌رسانی. ما یک درخت گردو داشتیم که این خیلی قلب بود (یعنی سخت بود) سه نفر نمی توانستند این درخت را بغل بگیرند. برای همین بیشتر جوز تکان‌ها از درخت می ترسیدند و بعضی هم می‌گفتند می‌تکنیم به نصفه (آن زمان از این حرف‌ها نبود. اصلا نصفه از درخت ما شروع شد) مادرم اصلا به این ظلم رضایت نداشت. یک روز گفت: علی اکبر شاه نظری گفته من میام درخت گردوی شما رومی‌تکنوم.

۵هزار تومن. من گفتم: واقعا می‌تونه؟ گفت: لابد می‌تونه دیگه. نزدیکی ساعت ۱۰ دیدم مادرم گرد و خاکی و پریشان با چشم اشکبار آمد اداره پست.

گفتم: چی شده؟ - آقای شاه نظری از درخت افتاد. - چی شد؟ مرد؟ - نه از درخت نیفتاد با درخت افتاد. - یعنی چی؟ - آقای شاه نظری تا رفت روی درخت ناگهان درخت به اون عظمت از روی زمین قلم شد و با آقای شاه نظری رفت تو باغ پسر عمه ممدت. -یعنی چی؟ الا چی شده؟ - یک گرد و خاکی به پا شد که تا چند ثانیه ما هیچی نمی دیدیم. بعد از توی گرد و خاک آقای شاه نظری رو دیدیم که چند قدم اومد این طرف تر و نشست. حسین میلان گفت پتو برین جمعش کنبد. - الان کی جاست؟ حالش چطوره؟ - تو ماشینه.

چنین یک همت بلند و برنامه ریزی می طلبید. برنامه‌ای که امروز آدمی را از دیروزش موفق تر رقم زند و زمینه فردای موفق تر را هم در امروز تحریر کند. این کلام هشدار دهنده و هوشیاری بخش امام کاظم^(ع) است که موی را بر بدن

راست و قامت را به برخاستن رشید می‌کند که، «مَن اسْتَوَى یَوْمَآءَ فُهِوْ مَغْبُوثٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرَ یَوْمَیْهِ شَرْهَمًا فُهِوْ مَلْعُونٌ، وَمَنْ لَمْ یَعْرِفِ الزَّیَادَه فِی نَفْسِهِ فُهِوْ قُلٌّ نَقْصَانٌ وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّحْصَانِ فَالْمَوْتُ حَیْثُ لَهُ مِیْنُ الْخِیَاه» کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است، و کسی که دومین روزش، بدتر از روز اولش باشد ملعون است، و کسی که در خودش افزایش نبیند در نقصان است، و کسی که در نقصان است مرگ برای او بهتر از زندگی است.»

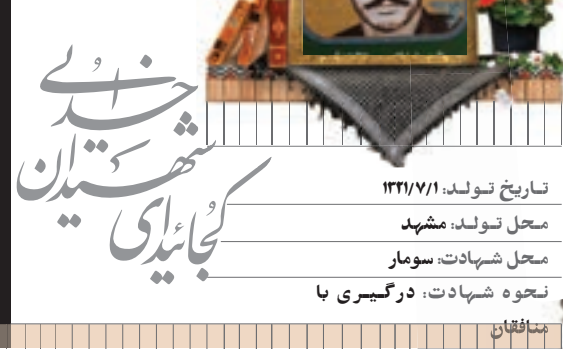
از این رو بهتر است که اگر امروز بمیرد، نمره منفی‌اش کمتر از فردا خواهد بود و الا برای پاسخگویی به همین روزهای گذشته هم یقه‌اش دست محاسب خواهد افتاد.

آن فرموده نبوی و این حدیث امامت، ما را در برابر یک باید بزرگ قرار می‌دهد، باید با حساب و کتاب زندگی کرد. ما نسبت به خود بیش از همه کس و همه چیز مسئولیم. اگر این نسبت را مؤمنانه و عملی تعریف کنیم در عمل به سازندگی نسبت خود با دیگران هم موفق خواهیم بود. به این مهم توجه کنیم....

کوچه

غلامرضا آزادفر

تاریخ شهادت: ۱۳۳۲/۲/۴



تاریخ تولد: ۱۳۲۱/۷/۱

محل تولد: مشهد

محل شهادت: سומار

نحوه شهادت: درگیری با منافقان

اول شخص

پسر ایران، عشق فیلم بود

یادی از رضا ژبان، بازیگر، نویسنده و کارگردان ایرانی هم زمان با بیستمین سالروز درگذشتش

رضا ژبان، بار اول در محله امیرآباد تهران به دنیا آمد و بار دوم در «محله بهداشت» تلویزیون متولد شد. اواخر دهه چهل بود که جوان لاغر اندام و کشیده و پرانگیزه‌ای که از روزهای دبیرستان با خاک صحنه عجبین شده بود، برای ورود به سطح حرفه‌ای تری از این هنر، وارد کارگاه نمایش شد که از طرف تلویزیون ملی ایران برگزار می‌شد. خروجی آموزه‌ها و آمد و شد های ژبان از سال ۴۸ تا ۵۷، سه مجموعه تلویزیونی با نام های «حرف تو حرف»، «حسن خیاط باشی» و «محله بروبیا» بود. اما اولین بار او با تله تئاتر «روز مقدس» در صفحه نمایش تلویزیون ظاهر شد و آخرین بار به عنوان بازیگر در سریال «زیر آسمان شهر ۳» مهمان این مجموعه شد و پس از آن تلویزیون هرگز نتوانست از رضا ژبان و سده دهه تجربه و فعالیت او بهره مند شود. او که دهه شصت با حضور در ۲ برنامه تلویزیونی پر مخاطب مانند

محله «بروبیا» و «محله بهداشت» به چهره شناخته شده‌ای تبدیل شده بود، با برگشت به وطن در دهه هفتاد، به اوج محبوبیت و شهرت در عرصه بازیگری و کارگردانی رسید. سینما را سال ۵۵ در حالی که ۲۷ سال داشت با فیلم «پسر ایران از مادرش بی اطلاع است» تجربه کرد و در سال ۷۸ با بازی در فیلم «مومیایی ۳» (محمد رضا هنمند) بیش از همیشه دیده شد. اولین نمایش هر بازیگری برمی گردد به روزگار تحصیل و تئاترهای غیر رسمی اما صحنه نمایش تهران آخرین بار او را در نمایش «عشق روی خرپشته»



زرتاده چخشبی نویسنده

در سال ۸۰ به خاطر می سپارد. نمایشی که شانه به شانه رفیق دیرینه اش حمید جبلی به هنر نمایی پرداخت. خیلی سال پیش از آن نیز در فیلم سینمایی «شهر موش‌ها» در کنار تیم محمدعلی طالبی، برای نقش آشپز باشی صداپیشگی کرد. رضا ژبان با آنکه فرزند تئاتر بود اما کارگردانی و نویسندگی را هم در کارنامه پر بار خود تجربه کرد و در مجموعه های تلویزیونی «مثل نامه» و «زیر بار چیه» ابعاد گوناگون هنرش را عرضه کرد. گاه بر روی صحنه تئاتر جامه دار امیرکبیر... بود و از خاطرات و کابوس هایش می‌گفت و گاهی در محله بروبیا کیمیاگری می‌کرد. استاد خیاط مثل آباد بود و در مسافری با زبان ایتاخ از دل تاریخ حرف می‌زد. رضا ژبان را بار آخر در فیلم سینمایی «عشق فیلم» روی پرده نقره‌ای دیدیم.

سال ۸۱ بود و ابراهیم وحیدزاده آخرین کارگردانی بود که لذت همکاری با او را تجربه می‌کرد و کسی نمی‌دانست مجال اودر هنر نمایی روی صحنه هستی، ۵۳ سال بیشتر نخواهد بود و در ۲۷ بهمن سال ۱۳۸۱، نور صحنه زندگی اش در یکی از اتاق های بیمارستان شهریار تهران برای همیشه می‌رود و آنچه از نام و یاد رضا ژبان باقی می‌ماند تصویر موفق اودر قالب ده هانقش گوناگون است که هر یک خاطره ساز یا یاد دور و کلاس درسی همیشگی برای هنرجویان عرصه بازیگری خواهد بود. امروز بیستمین سالروز درگذشت «پسر ایران...» است که «عشق فیلم» بود.



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد
- مدیر عامل:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- نشانی: مبدل‌شهره
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- تماس: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۷۲۸۹۰۰۰۰

حدیث گرافی



طرح: جلال حاجی زاده

واگوبه

خورشیدی که هنوز می تابد

روشنایی و عظمت خورشید، خوار و کوچک است.

فکر می‌کنند با همین دیواری که بین امام و دوستان‌اران امام بکشند، می‌توانند روی این همه عشق به اولیای خدا هم خط بکشند، اما نمی‌دانند دل‌ها حتی با وجود دیوارها راه خود را پیدا می‌کنند.

در دلشان می‌گویند دور این گل محمدی را سیم خاردار می‌کشیم تا کسی نتواند نزدیک شود، اما حالا با وجود گذشت قرن‌ها، هنوز عطر آن گل محمدی به مشام می‌رسد. حالا سیزده قرن از آن زمان و آن زندان می‌گذرد و اکنون که اثری از خودشان نیست، خیلی‌ها از دور و نزدیک به زیارت خورشید کاظمین می‌آیند و از انوار وجود مقدس حرمش بهره‌مند می‌شوند.

آری، آن‌ها می‌خواستند اثری از نام و یاد آن امام نماند، ولی حالا نه تنها کاظمین که حتی مشهد و شیراز و قم نیز به برکت وجود فرزندان آن امام میعادگاه عاشقان شده‌اند.

چکامه

از شب ستاره‌های فراوان نصب توست

خورشیده‌ها بهانه چشم نجیب توست

از شب تو رازدار سلام و سکوت و اشک

شب آسمان پرزن دلفریب توست

شب صفحه‌ای ز برکت قرآن چشم تو

بیمار لحظه لحظه امن یجیب توست

شب، کوه نور ملتعب از گر به‌های تو

غار حرا پناه نگاه غریب توست

ای مبعث تو مژده معراج خاکبان

دل پر امید خاطره‌های عجیب توست

گندم، امیدوار تو و عطر سیب توست

تا جان ما به نور تبرک کنی مگر

مشتاق ذکر و مزمزه یا حبیب توست

علی محمد مودب